

نگاهی دیگر به چند بیت حافظ^۱

(ص ۴۵۶ - ۴۴۵)

نیر وفا^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۹/۲۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲/۷

چکیده

کتاب بحرالفراسه اثر عبیدالله خویشکی^۳ چشتی^۴، یکی از آثار منشوری است که در شرح غزلیات حافظ در شبه قاره هند به نگارش درآمده است. در این مقاله سعی شده است تا به اختصار، به نوآوریهای قابل توجه در شرح برخی ابیات و مقایسه آن با دیگر شروح و همچنین به ایهام دوگانه خوانی بعضی مصرعها که نویسنده کتاب به آن پرداخته، اشاره شود.

کلمات کلیدی

بحرالفراسه، حافظ، شرح ابیات، ایهام دوگانه خوانی

۱. مقاله بر گرفته از پایان نامه دکتری است با عنوان تصحیح کتاب بحر الفراسه.

استاد راهنما: دکتر سید علی محمد سجادی، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی، استادان مشاور: دکتر جلیل تجلیل، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، و دکتر اسمعیل حاکمی والا، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران nayervafaei@yahoo.com

۳. نام یکی از سلسله های افغان که در قصبه قصور (شهری نزدیک لاهور) ساکن هستند.

۴. یکی از شهرستانهای ولایت هرات در شمال باختری افغانستان است

مقدمه

آوازه و شهرت روز افزون اشعار خواجه شیراز در شبه قاره، همواره ادب دوستان و نویسندگان فارسی زبان این سرزمین را بر آن داشته، تا طی سالیان متمادی آثار گرانسنگی را در زمینه شرح و تفسیر ابیات حافظ از خود به یادگار گذارند. در میان این آثار، کتاب «بحرالفراسه» اثر عبیدالله خویشکی چستی از جمله شروحي است که در این زمینه نگاشته شده است.

نویسنده این کتاب، عبیدالله خویشکی، از علما و عارفان مسلمان شبه قاره، که در سال ۱۰۷۷ با بهره گیری از شروح دیگران این کتاب را به نگارش درآورده است. (فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، رشیده حسن: ص ۱۰۷).^۱ او علاوه بر این کتاب، حدود پنجاه اثر دیگر نیز در زمینه‌های مختلف از خود به جا گذاشته است. در کتاب «آثار و احوال خویشکی»^۱ به پنجاه و یک اثر^۲ او اشاره شده است.

کتاب بحرالفرسه در اصل در دو مجلد نوشته شده، جلد نخست از آغاز غزلیات تا حرف سین را در بر دارد و جلد دوم شامل باقی غزلیات تا انتها است. هرچند او در این کتاب، اشعار حافظ را بیشتر از دیدگاه عرفانی مورد بررسی قرار داده؛ اما گاهی در شرح برخی ابیات به نکات قابل توجهی نیز اشاره کرده است؛ که در این مقاله به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

پیشینه تحقیق

از آنجا که این کتاب به صورت نسخه خطی میباشد، نه تنها تاکنون کار مستقل و جامعی در مورد این کتاب انجام نشده، بلکه در تذکره‌ها و کتابهای تاریخ ادبیات نیز هیچ اشاره‌ای به این کتاب و نویسنده آن نشده است؛ جز آنکه در کتاب سبک‌شناسی نثر شمیسا در بخش «پانوشتها» نام این اثر و نویسنده آن در ذیل «نسخ خطی دوره صفویه» آورده شده است. (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ص ۲۳۳).

۱. کتابی است از محمد اقبال مجددی که به زبان اردو نوشته شده است

۲. از این پنجاه و یک اثر، چهل اثر تنها نامهایشان مانده و یازده اثر نیز باز مانده است. در اینجا برای کوتاهی کلام فقط به یازده اثر بازمانده عبیدالله اشاره میکنیم: ۱- بحر الفراسه در شرح دیوان حافظ، ۲- خلاصه البحر قدیم و جدید (خلاصه بحر الفراسه)، ۳- جامع البحرین فی زوائد النهرین (شرح دیوان حافظ)، ۴- خلاصه البحر فی النقاط الدرر (شرح دیوان حافظ)، ۵- اخبار الاولیا (تذکره مشایخ افغان قصور)، ۶- معارج الولايت (تذکره مشایخ هند)، ۷- اسرار مثنوی و انوار معنوی (شرح دفتر اول مثنوی معنوی)، ۸- تحقیق المحققین فی تدقیق المدققین (در باب فقه و تصوف)، ۹- فواید العاشقین، ۱۰- بهارستان، شرح گلستان، ۱۱- تحفه دوستان، شرح بوستان

شیوه پژوهشی

در این مقاله، ابتدا به معانی که دیگر شارحان در مورد برخی ابیات حافظ ارائه داده اند، اشاره شده؛ آنگاه به ذکر شرح همان بیت از کتاب بحرالفراسه پرداخته و از میان معانی مختلفی که نویسنده کتاب برای یک بیت ارائه داده، تنها معنی را که در شروح دیگر به آن اشاره ای نشده و تا حدودی جنبه نوآورانه دارد، ذکر می‌گردد.

لازم به ذکر است مثالها بر اساس نسخه خطی شماره ۱۷۸۴۶ کتابخانه مجلس که برای تصحیح، نسخه اساس قرار گرفته و نشانه (الف) برای آن در نظر گرفته شده، تنظیم گردیده است. شماره درج شده در برابر آن، شماره برگه در نسخه خطی است.

رشته تسبیح اگر بگسست معذورم بدار دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود^۱
در حافظ نامه در شرح این بیت چنین آمده است: «میگوید بخشید که تسبیح پاره شد تقصیر من نبود کشمکش شیرینی در پیش بود که سر رشته کار از دست من بدر رفته بود.» (حافظ نامه، خرمشاهی، ج ۱: ص ۷۵۳).

زرین کوب در شرح این بیت میگوید: «...از جمله حافظ یک جا میخواهد عذری بیاورد، عذر برای آنکه رشته تسبیح زهدش پاره شده است. اما ذوق لطیفه گوی او عذری که برای این امر پیدا میکند این است که بگوید دستم در دامن معشوق بود آن هم نه معشوق خانگی، معشوق بازاری که شاعر از وی به ساقی سیمین ساق تعبیر تواند کرد. لطف شوخی اینجاست که همه سنتها را در هم می‌شکند، همه قیدها را برهم میزند و از این همه میخواهد عذری بترشد برای یک ترک اولی که احتیاج به عذر خواهی هم ندارد.»^۲ (کوچه رندان، زرین کوب: ص ۷۸).

در کتاب بحرالفراسه، نویسنده دلیل قابل توجهی را برای پاره شدن رشته تسبیح و ارتباط آن با در دست داشتن ساعد ساقی سیمین ساق بیان کرده که در دیگر شروح دیده نشد. بدینگونه:

«... یعنی اگر رشته تسبیح من بگسست مرا معذور دار که دستم در ساعد ساقی بود، آی به مقابله رشته تسبیح، من برانگشت ساقی به ذکر حق مشغول بودم و ذکر براصابع به متابعت آن حضرت است به خلاف ذکر برتسبیح که این بدعت است. کما فی المشکوه

۱- مصراع دوم این بیت در نسخه قزوینی به این صورت آمده است: دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود

۲- هر دو شرح خرمشاهی و زرین کوب بر اساس نسخه قزوینی است

المصباح عن رجل من بنی سلیم قال: عدّهنّ ای التسییحات رسول الله فی یدیه او یدیه (الحديث) و این توجیه از غایت تصرف و تدبر است. (الف: ۱۵۵).

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین قصه اش دراز کنید^۱ همانگونه که میدانید در مصراع دوم این بیت بر سر کلمه « قصه » در میان شارحان اختلاف نظر است؛ بعضی آن را « قصه » خوانده و برخی « وصله » و هر کدام با توجه به کلمه مذکور، به شرح این بیت پرداخته اند. در اینجا برای نمونه به شرح چند تن از شارحان در باب این بیت میپردازیم:

عباس زریاب خوبی در کتاب آینه جام مینویسد: «اعتراض هنرشناسان و ارباب ذوق بر اینکه حافظ کلمه وصله را برای زلف به کار نمیبرد وارد نیست... در قرائت قصه هم لطفی هست که بعید نمیدانم آن هم از خود حافظ باشد و آن اینکه حافظ بارها از زلف به قصه و قصه دراز تعبیر کرده است ... وقتی حافظ بگوید بدین قصه اش دراز کنید، نظر بر این دارد که زلف قصه‌ای بس دراز است، همچنان که شب هم قصه‌ای بس دراز و بلند است ... پس این دو قصه دراز مرموز را به هم پیوند دهید تا شب باز هم درازتر شود... معنی لفظی قصه منظور حافظ نبوده است تا ایراد شود که قصه از برای کوتاه کردن شب است نه دراز کردن آن، بلکه طولانی بودن و بی پایان بودن آن بوده است چنانکه میگوید این قصه سر دراز دارد.» (آینه جام، زریاب خوبی: ص ۳۹۵).

بهاءالدین خرمشاهی در کتاب حافظ نامه مینویسد: «بی شبهه قصه درست است. وصله لغتی مهجور است... دیگر اینکه معنای دراز کردن شب هم بیشتر همانا گشودن گره‌های سر زلف یار است. یعنی معنای اصلی و اولی دراز کردن شب عیش نیست بلکه بلندتر کردن شب گیسوی یار؛ یعنی همان گیسوی یار است.» (حافظ نامه، خرمشاهی: ص ۸۲۲).

در کتاب بحرالفراسه از آنجا که نویسنده کتاب هنگام شرح، نسخه‌های گوناگون دیوان حافظ را در اختیار داشته لذا در این بیت به جای کلمات « قصه و وصله » کلمه « حيله » را بکار برده و معنای قابل توجهی را ارائه نموده است؛ البته خود در ضمن شرح به این موضوع که در بعضی نسخ کلمه « قصه » وارد شده، اشاره کرده است. معنای بیت با توجه به کلمه « حيله » در کتاب بحرالفراسه چنین است:

«تقریر معنی مجازی آن است که ای معاشران! ای میخواران! گره از زلف یار باز کنید و چون به گشادن زلف معشوق، تاریکی همچون تاریکی شب به هم میرسد چنانکه شاعری گوید :

۱. مصراع دوم این بیت در نسخه خانلری به این صورت آمده است: شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید. در کتاب بحرالفراسه به این صورت آمده: شبی خوش است بدین حيله اش دراز کنید

چون زلف را گشادی و تاریک شد جهان اکنون فتاد شام و غریبان کجا روند
 شب دراز کنید که امشب خوش است و حیلۀ درازی وی، گشادن زلف یار است. و بعضی از
 اهل دنیا را رسمی است که چون در عشرت باشند و به زوال شب در عشرت ایشان فتور می
 افتد در خانۀ مظلم و تاریک مینشینند و روزنه‌ها برمیچینند حتی که از هیچ جای، شعاع
 آفتاب درون آن خانه نیفتد و اندرون، انواع شب افروز و شمع و فانوس میسوزند تا آنکه
 مثابۀ شب باشد و به عشرت مادام که می‌خواهند مشغول میشوند. « (الف: ۲۲۶).
 و در ادامه شرح آورده است: « تحریر معنی حقیقی آنست که معاشران کنایت از سالکان
 است..... و قصه چنانکه در بعضی نسخ است مراد از قصۀ عشق باشد که غیر متناهی است....
 بعضی از اهل فضیلت در توجیه معنی مجازی فرموده که: گره از زلف یار باز کنید چه زلف
 یار، شبی خوش است و شب خوش را دراز کردن لازم است... » (الف: ۲۲۶).
 چنانکه ملاحظه شد نویسنده کتاب، بیت را با توجه به هر دو کلمه « حیلۀ و قصه »
 شرح نموده و در ضمن شرحی را که در شروح زریاب خویی و خرمشاهی آمده، نیز بیان
 کرده است.

ما را به منع عقل مترسان و می بیار کان شحنة در ولایت ما هیچ کاره نیست
 در حافظ نامه در شرح این بیت آمده است: « ما را از اینکه عقل مانع و مخالف عشق
 است مترسان و قصه کوتاه کن و می بیار چرا که در ولایت ما که ولایت عشق است شحنة
 عقل، نفوذ کلامی ندارد و همانا حاکم معزول است. » (حافظ نامه، خرمشاهی، ج ۱: ص ۳۷۸).
 زرین کوب در شرح مصراع دوم میگوید: « یعنی در واقع معزول است و هیچ کاره. » (از
 کوچه زندان، زرین کوب: ص ۸۲).

در کتاب بحرالفراسه علاوه بر معنی مذکور، معنی دیگری را نیز بیان کرده و در آن
 مرجع «کان شحنة» را به «می» نسبت داده:
 یعنی ما را به منع عقل مترسان ای هر کدام ناصح یا ساقی «می» بیار که این شحنة
 عقل در ولایت ما هیچ کاره، ای هیچ چیزی نیست که مانع از این امر خواهد شد..... و
 ممکن که آن شحنة مراد از «می» باشد یعنی «شحنة می» در ولایت ما هیچ کاره که به
 معنی مرد ناقص عقل است، نیست بلکه صاحب کار است. « (الف: ۹۸).
 بخت خواب آلود ما بیدار خواهد شد مگر زانکه زد بر دیده آب از روی رخشان شما^۱

۱. مصراع دوم در نسخه قزوینی به این صورت آمده است: زانکه زد بر دیده آبی روی رخشان شما

خطیب رهبر در شرح این بیت میگوید: «همانا بخت خفته ما بیدار خواهد شد، چه فروغ روی شما اشک شوق از چشم ما روان کرد و زنگ خواب غفلت را ربود» (دیوان حافظ، خطیب رهبر: ص ۲۰).

در کتاب بحرالفراسه در شرح مصراع دوم نکته قابل توجهی آمده که خالی از لطف نیست و در هیچ شرحی دیده نشد، چنانکه:

«و بیاید دانست که درینجا «رمز» است به آنکه روی معشوق را به آفتاب تشبیه داده؛ زیرا که شخصی که ناظر به سوی آفتاب گردد، لاجرم آب در چشم او پدید آید. و قیل رسم جهانیان است که محبوبان، به بالین عاشقان حقیقت رسند تا بر احوال او مطلع شوند و از او قطرات عرق که از صفات محبوب است اگر برآمده، [بر] عاشق خفته بچکد، زود بیدار شود، گویا بخت خواب آلوده [او] به بیداری رسیده است، که به این دولت، مشرف گشته...» (الف: ۳۰).

جمالت آفتاب هر نظر باد
ز خوبی روی خوبت خوبتر باد

در شرح این بیت تمام تفاسیر موجود به همان معنای متداولی که از بیت استنباط میشود، اشاره کرده اند. چنانکه خطیب رهبر در شرح این بیت می گوید: «خدا کند که چهره ات نور بخش هر دیده باشد و رخسار نکویت از نظر حسن روز به روز زیباتر گردد.» (دیوان حافظ، خطیب رهبر: ص ۱۴۲).

نویسنده کتاب بحر الفراسه علاوه بر معنای متداول آن، برای مصراع اول معنایی را ارائه داده که خالی از لطف نیست؛ چنانکه:

«توجیه معنی آنکه خوبی تو آفتاب، یعنی روشنی بخش هر نظر باد یا آنکه خوبی تو به حیثیتی تابنده باد، چنانکه نظر به سوی آفتاب نمیتواند دید به سوی خوبی تو هم نتواند دید.» (الف: ۱۷۱).

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ^۱ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت
سودی در شرح این بیت میگوید: «اگر تو هم مثل حافظ قرآن شریف را در چهارده روایت از حفظ بخوانی باز هم برای وصول کافی نیست بلکه عشق به فریادت میرسد. وصول الی الله با عشق است نه با از بر خواندن قرآن سبعة با چهارده روایت؛ و آلا به قیاس این لازم می آمد تمام کسانی که قرآن شریف را خوانده اند، اولیاءالله باشند.» (شرح سودی، ج ۱: ص ۵۸۱).

نویسنده کتاب بحرالفراسه در این بیت علاوه بر معنای متداول، معنای دیگری را نیز ارائه داده است؛ بدین گونه:

۱. مصراع اول این بیت در شرح سودی این گونه آمده است: عشقت رسد به فریاد گر خود به سان حافظ

«...یا آن که عشق، تو را به فریاد خواهد رسانید، ای از حرارت عشق به فریاد خواهی آمد و آشفته خواهی شد اگر چه مثل حافظ قرآن به چهارده روایت [از] یاد بخوانی؛ چنان که شیخ سعدی گوید:

اگر خود هفت سب از بر بخوانی چو آشفته الف با تا ندانی» (الف: ۱۲۶)

زان یار دلتوازم شکریست با شکایت گر نکته دان عشقی خوش بشنو این حکایت
در کتاب بحرالفراسه در شرح این بیت، چنین آمده است:
«...بعضی از اهل فضیلت فرموده تواند که در این بیت تعریض بر بیت مولوی معنوی باشد؛ حیث قال:

بشنو از نی چون حکایت می کند از جدائیها شکایت می کند
یعنی هر چند من از یار جدا هستم و جدائی مقتضی آن است که شکایت به وجود آید چنان که مولوی معنوی فرموده؛ اما من به موضع شکایت، شکر ادا می نمایم و به ثناء و حمدت او زبان می گشایم و این مرتبه کاملان است... و بعضی از ناظران گفته که شکر در حالت وصال است و شکایت در هنگام فراق چنانکه بیت مذکور مثنوی بر این مطلب مشعر است.» (الف: ۱۲۶).

هرچند در هیچ یک از شروح موجود، به این نکته اشاره نشده است و به صحت و درستی آن نمیتوان اطمینان داشت، اما با توجه به آشنایی حافظ با آثار مولانا به گفته زرین کوب، چنین دیدگاهی بعید به نظر نمیرسد.

زرین کوب در مورد آشنایی حافظ با مثنوی معنوی میگوید: «نشان آشنایی با مولوی گه گاه در کلام او هست. نه فقط یک جا مثل او بیان بی زبانان را از «نی» میشوند^۱ بلکه در یک مورد نیز در اشاره به موی سپیدی که در بین موهایش هست طوری از «انتخاب» صحبت میکند که گویی به یک حکایت معروف مثنوی نظر دارد؛ درباره آن یکی مرد دو مو کآمد شتاب پیش یک آینه دار مستطاب^۲. در چند مورد هم سخنش از لحاظ لفظ یا معنی یادآور پاره ای ابیات غزلیات مولاناست^۳» (از کوچه رندان، زرین کوب: ص ۷۰).

ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم خرقة از سر به در آورد و به شکرانه بسوخت

۱. حافظ: زبانت در کش ای حافظ زمانی / حدیث بی زبانان بشنو از نی

۲. حافظ: سواد نامه موی سیاه چون طی شد / بیاض کم نشود گر صد انتخاب رود

۳. برای نمونه فقط به یک بیت اشاره میکنیم؛ حافظ: مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم / هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم. مقایسه شود با این بیت مولانا: مرا عهدی است با شادی که شادی آن من باشد / مرا قولیست با جانان که جانان جان من باشد

در حافظ‌نامه در شرح این بیت چنین آمده: «شاعر خطاب به یار خود می‌گوید آشتی کنان را طولانی مکن و بازگرد که منعی در کار نیست. یعنی مایه جدایی من از تو خرقه ریایی من بود که مرا به قید و تکلف می‌انداخت و تو را از من می‌رماند. چه تصور میکردی، من خرقه پوش رسمی و زهد پیشه‌ای هستم. اینک به همت مردمک چشم و بی‌تابیها و افشاگریهایش آن خرقه سالوس از سر یا تن من به در شده است و به شکرانه رفع ریا و رفع حائل یا حاجبی که بین ما بود در آتش سوخته و نابود شده است.» (حافظ‌نامه، خرمشاهی، ج ۱: ۱۸۵).

شمیسا در شرح این بیت می‌گوید: «حافظ می‌گوید نثار را کنار بگذار که مردمک چشم من، سیاهی را از خود دور کرد و به شکرانه رفع نثار گریست (اشک گرم شوق ریخت)..... یعنی می‌گریستم، مردمک سیاه چشم را از گریه، سفید کرده بودم.» (یادداشت‌های حافظ، شمیسا: ص ۳۳۸).

نویسنده کتاب بحرالفراسه در این بیت، ترکیب «مردمک چشم» را در معنای «معشوق» به کار برده و برای «خرقه سوزاندن» معنای خاصی را وضع کرده، آنگاه بیت را به این صورت شرح کرده است:

«تقریر معنی آنکه ماجری کم کن و از نصیحت باز آ؛ یا آنکه ماجری کردن تو، به این معنی که مرا می‌گویی که: از عشق باز آی و در راه شریعت اقدام نمای که سراسر متابعت حضرت رسالت است، کم کن؛ زیرا که معشوق، خرقه مرا که از لوازم شریعت است و بی او داخل شدن درو مشکل است^۱ از سر من برآورده و به شکرانه آن که در راه او درآمده ام سوخته است پس بی او، داخل شدن در طریق شریعت از جمله محالات است چنان که بیت «خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد.....» بر این معنی مشعر است.

اگر گویی سوختن را به شکرانه چه مناسبت است گویم شکر اعم است از آن که به لسان یا به جنان یا به ارکان واقع شود پس متعارف است اگر عزیزی در منزل عزیزی نزول کند صاحب منزل به جهت عزت او مفرش فاخر بگسترده و عود و عنبر و نحو آن بخور نماید.» (الف: ۱۲۷)

خط ساقی گر ازین گونه زند نقش بر آب^۲ ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد
در حافظ‌نامه در شرح این بیت چنین آمده: «مصراع اول ایهام دارد: الف) اینگونه که خط عذار ساقی، نقش امید آرزومندان و هوا خواهانش را بر آب میزند و باطل میکنند...» (ب) اینگونه که ساقی بر آب رخسار و بر رخسار خوش آب رنگ خود خال و خط نقش میکنند...» (حافظ‌نامه، خرمشاهی، ج ۱: ص ۶۲۰)

۱. معنای جمله: یعنی بدون خرقه داخل شدن در شریعت مشکل است

۲. در بحرالفراسه مصراع اول به این صورت آمده است: خط ساقی گر از اینگونه کشد نقش بر آب

در کتاب بحرالفراسه، نویسنده کتاب، این بیت را هم عرفانی معنی کرده هم به معنای مجازی آن پرداخته. در باب معنی مجازی یادآوری این نکته لازم است که ساقی در گذشته «برابر با معشوق که یا در عین یاری، به ساقیگری میپردازد یا از برکت ساقیگری به مقام یاری میرسد.» (حافظ نامه، خرمشاهی، ج ۱: ص ۱۶۰). «این ساقیان غلامان خوبرویی بودند که در بزمها «می» به حریفان میپیمودند.» (لفت نامه، دهخدا). بنابراین خط ساقی همان مویهای تازه دمیده بر روی این غلامان (ساقیان) است. نکته دیگر آنکه «یکی از مضامین شعر فارسی در ارتباط با معشوق..... این است که معشوق کودک است، نخست خط و به اصطلاح ریش ندارد ولی سرانجام ریش در می آورد و از این زمان به بعد دیگر به درد نمیخورد.» (شاهد بازی در ادبیات فارسی، شمیسا: ص ۵۱).

نویسنده کتاب بحرالفراسه نیز در این بیت به همین موضوع اشاره میکند؛ چنانکه:
 «اگر خط به معنی مصطلح عاشقان باشد تقریر معنی آنست که اگر خط معشوق به رخساره معشوق که به آب مناسبت دارد برآید^۱، رخسار عاشقان از گریه به سبب زوال حسن معشوق به خونابه منقش باشد.
 یا آنکه آب به معنی شراب باشد یعنی چون پیاله شراب را پر کرده به عاشقان میدهد و عکس خط او در آن شراب مشاهده می‌رود ای بسا رخ عاشقان به سبب گریه زوال حسن معشوق به خونابه منقش باشد.
 یا آنکه نقش برآب عبارت از سریع الزوال باشد و درین بیت بیان حسن معشوق باشد یعنی چون خط ساقی به غایت حسن به روی ساقی به هم آورده همچو نقش برآب، سریع الزوال است یعنی به اندک مدت تبدیل به کثرت می‌یابد و مزیل حسن میشود بسا رخ عاشقان که از تذکر این مقدمه به خونابه منقش باشد.
 یا آنکه خط ساقی که موجب و باعث نقش برآب است، ای باعث اشکهایی است که همچو مروارید است، بیرون می‌آیند و منقش خواهند گردانید [رخسار عاشقان را].
 ...یا آنکه ساقی کنایت از معشوق حقیقی باشد و نقش برآب کشیدن کنایت از امر به گریه باشد کما فی قوله تعالی: فَلْيُضْحِكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا^۲ یعنی چون این امر در کلام ربانی وقوع یافته بسیار عاشقان می‌گیرند.» (الف: ۲۲۹).
 ای کبک خوش خرام کجا میروی بایست غره مشو که گریه زاهد نماز کرد^۳

۱. برآید در اینجا یعنی بلند شده و تبدیل به محاسن شود

۲. توبه: ۸۲

۳- در بحرالفراسه مصراع دوم این بیت این گونه آمده است: غره مشو که گریه عابد نماز کرد

در این بیت در باب پیشینه و منشاء اقتباس « گربه زاهد » بین محققان اختلاف نظر است. «بطور کلی در این زمینه سه نظریه پیشنهاد شده است: ۱) گربه زاهد حافظ متأثر از گربه عابد عبید زاکانی در منظومه طنز آمیز موش و گربه است؛ ۲) بعضی آن را طنز و تعریضی در حق عماد فقیه میدانند که به گمان ایشان بین او و حافظ در جلب نظر شاه شجاع رقابتی بوده؛ و گویند عماد برای کرامت نمایی، گربه دست آموزش را تقلید هیات و حرکات نمازگزاران آموخته بود، به طوریکه به هنگام نماز عماد به او اقتدا میکرده است. ۳) عده‌ای دیگر از محققین از جمله شادروان مینوی آن را اشاره به گربه عابد در کلیله و دمنه دانسته اند.» (حافظ نامه، خرمشاهی، ج ۱: ص ۵۴۹)

در کتاب بحرالفراسه، نویسنده به داستان دیگری اشاره میکند که هر چند به صحت و درستی آن نمیتوان اطمینان داشت، اما ایراد آن خالی از لطف نیست، بدین قرار که: «درین بیت تلمیح به قصه باشد و آن قصه آنست که در زمان سابق راهبان معابد خود را از بهر فراغ عبادت در جبال و صحراها میساختند و منازل نیز همانجا میپرداختند و از بهر دفع شرّ موش، گربه نگاه میداشتند اتفاقاً گربه راهبی بر در صومعه او نشسته بود به هر دو دست با لعاب خویش وضو مینمود کبکی خوشخرام در آنجا میگذاشت چون گربه را دید که بر در راهب نشسته رضای حق میجوید به هر دو دست روی خود میشوید دانست که گربه از تاثیر راهب، زاهد و متقی شده، هیچ نهراسیده خرامان از پیش او عبور می کرد گربه ناگاه از قفا در آمده کبک را در گرفت از آن باز همین قصه ضرب المثل شده در حق شخصی که ظاهراً با عمل نیک پرداخته باشد و باطناً به مکر و فریب ساخته.» (الف: ۲۱۰).

ایهام دوگانه خوانی

ایهام دو گانه خوانی آن است که بیت را بتوان به دو گونه قرائت خواند. « در این نوع، هر دو قرائت صحیح است.» (یادداشتهای حافظ، شمیسا: ص ۴۰۸).

در کتاب بحرالفراسه، نویسنده در بسیاری از ابیات به هر دو قرائت اشاره کرده و با توجه به این دوگانه خوانی، نوآوری‌هایی را در شرح برخی ابیات ارائه داده است. در اینجا به چند نمونه از آن اشاره میکنیم:

گو نام ما ز یاد به عمدا چه می بری خود آید آنکه یاد نیاری ز نام ما
نویسنده کتاب در این بیت، علاوه بر معنای ظاهری که در دیگر شروح آمده است، مصراع دوم را به صورت استفهام انکاری خوانده در نتیجه شرح قابل توجهی را ارائه داده است. چنانکه:

« و ممکن است که تقریر معنی چنین کنم یعنی هرچند نام ما را از یاد خود عمداً فراموش میکنی فاما خود ناگاه می آید تو را نام ما. و این امر دال بر غایت محبت است.» (الف: ۴۸)
بدم گفתי و خرسندم عفاک الله نکو گفתי جواب تلخ میزبید لب لعل شکر خارا
در این بیت نیز مصراع دوم را علاوه بر قرائت طبیعی به صورت استفهام انکاری خوانده است و بیت را چنین معنی کرده:

« و بعضی از فضلا گفته که لفظ «زبید» احتمال دارد که به واسطه استفهام انکار بود، ای: نمی زبید.» (الف: ۲۰).

برو ای زاهد و دعوت مکنم سوی بهشت که خدا روز ازل ز اهل بهشتم نسرشت^۱
در این بیت نیز مصراع دوم را به صورت استفهام انکاری خوانده است:
« و می تواند که مصراع ثانی استفهام باشد یعنی ما را خدای تعالی بهشتی نسرشته است؟ ای سرشته است پس دعوت من به جانب بهشت چه میکنی.» (الف: ۱۲۵).

چندان گریستم که هر کس که برگذشت در اشک ما چو دید روان گفت این چه جوست
در این بیت نیز نویسنده کتاب هنگام قرائت یک بار مکث را بعد از «روان» و یک بار بعد از «دید» قرار داده و بیت را با توجه به هر دو قرائت شرح کرده است:
« تقریر معنی آن که: در اشک ما چون دید که روان است، گفت: این چه جوست؟ یا آن که چون در اشک [ما] را دید به شتابی گفت: این چه جوست؟» (الف: ۱۱۵).

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
در این بیت نیز نویسنده کتاب هنگام قرائت یک بار مکث را بعد از «بگو» و یک بار بعد از «لطف» قرار داده و بیت را با توجه به دو قرائت شرح کرده است:
« و بعضی از اهل فضیلت فرموده که قوله « به لطف » به واسطه سببیت است یعنی ای صبا به واسطه حصول تلطف معشوق را بگوی که ما را پریشان نموده ای.» (الف: ۵۷).

۱. مصراع دوم این بیت در نسخه های گوناگون، به شکلهای دیگر ضبط شده است

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت میتوان گفت که نویسنده کتاب بحرالفراسه در شرح برخی ابیات حافظ، دست به نوآوریهای قابل توجهی زده است. او در شرح ابیات، نه تنها بیت را از دیدگاههای گوناگونی که در دیگر شروح موجود، یافت میشود، مورد بررسی قرار داده بلکه گاهی به برخی ابیات نگاهی دیگرگونه انداخته و معانی نو و بی مانندی را از خودارائه داده است. از طرف دیگر، نویسنده کتاب گاه در شیوه خواندن برخی ابیات، به دو نوع قرائت (ایهام دو گانه خوانی) توجه داشته و بیت را با توجه به هر دو قرائت شرح کرده است.

منابع

۱. آینه جام، زریاب خویی، عباس (۱۳۷۸)، تهران: سخن.
۲. از کوچه رندان، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تهران: سخن.
۳. حافظ نامه، خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۸)، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دهم.
۴. دیوان حافظ، مصحح پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۲)، تهران: خوارزمی
۵. دیوان حافظ، مصحح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی (۱۳۱۹)، تهران: چاپخانه مجلس.
۶. دیوان حافظ، خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۱)، تهران: صفی عیشاه.
۷. شرح سودی بر حافظ، ترجمه ستار زاده (۱۳۵۸)، تهران: دهخدا.
۸. نگاهی به شارحان دیوان حافظ شیرازی در شبه قاره (فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، رشیده، حسن، شماره ۸۰، بهار ۱۳۸۴، ص: ۱۰۷-۱۲۲.
۹. یادداشتهای حافظ، شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، تهران: نشر علم، چاپ اول.